

# Analysis of the factors of formation of court metaphors in Nezami's Khamsa based on cognitive metaphor

Mohammad Fatemimanesh\*

Ph.D. in Persian Language and Literature,  
University of Birjand, Birjand, Iran

## Abstract

Poet Nizami Ganjavi lived according to their worldview and experiences, in many court has used the concepts of metaphor. He in the 6th century, according to its geographical position cupboard and successive battles in which political ideology and also believe that Sunni Ash 'ari theology and communications with political structures and institutions power, to be conscious and subconscious his composed and many royal court and has taken him; so that in many issues of dialogue and royal court has used to kind of integrity and caused a text Khamsa structure and configuration certain of it; so that the court metaphors to one of the leading light at the Nizami Ganjavi rhetorical level Khamsa have become viable and their gate to know and understand the nizami's ideational system. Accordingly, this research base to try putting the theory of metaphor, cognitive factors that led to nizami and the mind and the court metaphors analyzed the go ahead. the results of this study shows geographical and environmental factors, religious belief and experimental and biological, including the formation of the most important factors in court metaphors of nizami's Khamsa And by influencing the process of metaphorization in nizami's mind and thinking, it has led him towards the creation of macro metaphors such as God is the king and the weapon is alive, which has provided the reasons for the formation of a network of sub-metaphors in Khamsa.

**Keywords:** Court Metaphors, Cognitive Metaphor Theory, Khamsa, Nizami Ganjavi, Attitude and worldview.


\* Corresponding Author: Mh.fatemimanesh@gmail.com

**How to Cite:** Fatemimanesh, M. (2023). Analysis of the factors of formation of court metaphors in Nezami's Khamsa based on cognitive metaphor.

In Press

# تحلیل عوامل شکل‌گیری استعاره‌های درباری

## در خمسه نظامی از منظر استعاره‌شناختی

محمد فاطمی منش  \* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

### چکیده

نظامی شاعری است که بنا بر جهان‌بینی و تجربه‌های زیسته خود، در پرداخت مفاهیم از استعاره‌های درباری زیادی استفاده کرده است. او در قرن ششم بنا بر موقعیت جغرافیایی گنجه و نبردهای پی‌در پی در آن و همچنین باور به ایدئولوژی سیاسی کلام اشعری و ارتباطاتی که با ساختارهای سیاسی و نهاد قدرت داشته است، به صورت خودآگاه و ناخودآگاه، سروده‌هایش رنگ و بوی سلطنتی و درباری بسیاری به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که او در پرداخت بسیاری از مسائل از گفتمان سلطنتی و درباری استفاده کرده است که این عامل به نوعی باعث انسجام متنی خمسه شده و ساختار و شاکله خاصی به آن داده است؛ به طوری که استعاره‌های درباری، به یکی از شاخصه‌های سبکی برجسته در سطح بلاغی خمسه نظامی تبدیل شده‌اند و بررسی و تحلیل آنها می‌تواند دریچه‌ای برای شناخت و درک نظام اندیشگانی نظامی محسوب گردد. با توجه به همین موضوع، این پژوهش تلاش دارد با مبنا قرار دادن نظریه استعاره‌شناختی، عواملی که باعث می‌شود تا اندیشه و ذهن نظامی به سمت و سوی استعاره‌های درباری پیش برود، مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد عوامل جغرافیایی و محیطی، اعتقادی و دینی، تجربی و زیستی از جمله مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری استعاره‌های درباری در خمسه نظامی است و با تأثیرگذاری بر فرآیند استعاره‌سازی در ذهن و اندیشه نظامی، او را به سمت و سوی ایجاد کلان‌استعاره‌هایی همچون خدا شاه است و سلاح جاندار است، سوق داده است که موجبات شکل‌گیری شبکه‌ای از خرده‌استعاره‌ها را در خمسه فراهم آورده است.

**کلیدواژه‌ها:** استعاره‌های درباری، نظریه استعاره‌شناختی، خمسه، نظامی گنجوی، نگرش و جهان‌بینی.

## مقدمه

شعر فارسی از آغاز پیدایش خود تا دوره‌های پس از آن، از پشتیبانی دربارها برخوردار بوده است و مشوق اصلی شاعران، همین حکومت‌ها بوده‌اند که گاه با در نظر داشتن مسائل سیاسی و گاه بر اثر گرایش‌های ذوقی خاص و همچنین نمایش شکوه و عظمت دربار خویش، شاعران را به سرودن اشعار وامی‌داشته‌اند و آنها را تحت حمایت خود قرار می‌دادند. باری، حمایت‌های مادی و معنوی درباریان از شعر و همچنین ارتباط نزدیک شاعران با حاکمان و رفت و آمدشان به دربار آنان، باعث شکل‌گیری نوع خاصی از ادبیات به نام ادبیات درباری گردید، گونه‌ای از شعر که بنا بر ذائقه مخاطب، تحت تأثیر مسائل درباری و نوع زندگی درباریان قرار داشته است. در واقع محیط دربار، بنا بر جذابیت‌های ویژه‌ای که برای شاعران و ادبا داشته است؛ مانند به دست آوردن صله، حفظ آثار و ماندگاری آنها، شهرت و کسب مقام در دربار و غیره، آنها را وامی‌داشته است تا برای نیل به این اهداف و جلب نظر مخاطب درباری، هرچه بیشتر از عناصر گفتمان درباری بهره بگیرند و به خلق تصاویر و توصیفاتی روی بیاورند که بیشتر رنگ و بوی اشرافی و درباری دارد.

وابستگی بسیار شعر فارسی در دوره‌های اولیه خود به دربار، منجر شد تا نگرش‌ها، ذهنیت‌ها و همچنین سنت‌های خاصی وارد شعر فارسی شود. از جمله ذهنیت‌های خاصی که ایجاد شد، این باور بود که برای ارزشمند جلوه دادن و پذیرفتنی کردن کلام، باید آن را با گفتمان درباری و اشرافی و عناصر و لوازم مرتبط با آن درآمیخت. نگرشی که سبب می‌شود تا برخی از شاعران در تصویرسازی‌ها و استعاره‌پردازی‌های خود، به صورت خودآگاه و ناخودآگاه، تحت تأثیر گفتمان درباری باشند و حتی از این طریق، بسیاری از باورها و اعتقادات خود را در قالب گفتمان درباری طرح کنند؛ در حقیقت، در ضمیر شاعران چنین مترسّم شده بوده است که زندگی مردم عادی، ارزش چندانی ندارد و عناصر و اجزای متعلق به آن پایدار نیست؛ زیرا پیش پا افتاده و غیرقابل تأمل است؛ اما عناصری که از محیط زندگی اشرافی و درباری برمی‌خیزد، پایداری و بقاء همیشگی دارد و به علت عدم دسترسی توده مردم، نوعی جنبه اساطیری و افسانه‌ای به شعر می‌دهد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۸۹) مسئله‌ای که می‌توان شواهد آن را در تصاویر به کار رفته از برخی از شاعران، مانند نظامی نیز یافت. او از جمله شاعرانی است که اگرچه ارتباط چندانی با دربار شاهان نداشت؛ اما نگرش‌ها و ذهنیت‌هایی که بخشی از آنها میراث شاعران پیش از او بود،

موجبات این را فراهم آورد تا او نیز خواه ناخواه همانند شاعران دوره‌های قبل، تحت تأثیر گفتمان درباری و عناصر مرتبط با آن؛ مانند امور رزمی، آلات و اماکن درباری و شکار قرار بگیرد؛ به گونه‌ای که عناصر درباری، در شعر او بسامد قابل توجهی پیدا می‌کند. در واقع، نظامی در قرن ششم هجری، بنابر موقعیت خاص و ویژه گنجه و جنگ‌ها و نبردهای پی در پی در آن و همچنین باور به ایدئولوژی سیاسی کلام اشعری و ارتباطاتی که با ساختارهای سیاسی و نهاد قدرت و دربار داشته است، به صورت خودآگاه و ناخودآگاه، سروده هایش رنگ و بوی سلطنتی و درباری به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که در پرداخت بسیاری از مسائل از گفتمان سلطنتی و درباری بهره گرفته است که این عامل به نوعی باعث انسجام متنی خمسه شده است و استعاره‌های درباری به یکی از شاخصه‌های سبکی برجسته و قابل توجه در سطح بلاغی این اثر، تبدیل شده‌اند و بررسی و تحلیل آنها می‌تواند، دریچه‌ای برای شناخت و درک نظام اندیشگانی نظامی محسوب گردد. با توجه به همین موضوع و اهمیت نقش استعاره‌های درباری در خمسه، این پژوهش تلاش دارد با مبنا قرار دادن نظریه استعاره‌شناختی، عواملی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد که منجر شده است تا اندیشه و ذهن نظامی، به سمت و سوی استعاره‌های درباری پیش برود و او را وادارد که برای باز نمود طیف گسترده‌ای از مفاهیم و باورهای خود، از چنین استعاره‌هایی استفاده کند. گفتنی است در این تحقیق، علاوه بر معرفی سه عامل مهم شکل‌گیری استعاره‌های درباری، برخی از مهم‌ترین استعاره‌هایی که تحت تأثیر این عوامل در خمسه نظامی شکل گرفته‌اند واکاوی و تحلیل می‌شود.

#### ۱- پیشینه پژوهش

در مورد استعاره‌های درباری در خمسه نظامی و همچنین عوامل و دلایل شکل‌گیری آن، تاکنون تحقیقات چندانی صورت نگرفته است. در واقع بررسی سابقه پژوهش در حوزه استعاره در آثار نظامی، نشان‌دهنده این است که بیشتر این تحقیقات، با دیدگاه کلاسیک و سنتی به بررسی و تحلیل صورخیال و استعاره در خمسه پرداخته‌اند و تحقیقی که با رویکرد شناختی و مفهومی به بررسی سروده‌های نظامی در خمسه پرداخته باشد و عوامل شکل‌گیری آنها را مورد تحلیل قرار دهد، در ادبیات فارسی پیشینه زیادی ندارد. مهم‌ترین و اصلی‌ترین پژوهشی که می‌توان در این زمینه به آن اشاره کرد، مقاله «تحلیل و بررسی تأثیر اندیشه‌های ایران باستان بر شکل‌گیری استعاره‌های درباری در خمسه نظامی از منظر

شناختی» (۱۳۹۷) از اردشیر سنچولی جدید و مریم صالحی نیا است که در آن اندیشه‌های ایران باستان از خاستگاه‌های مهم و اصلی نظام فکری و اندیشه‌ای نظامی دانسته شده و بر نقش این اندیشه‌ها بر شکل‌گیری استعاره‌درباری تأکید گردیده است. نویسندگان این مقاله، بر این اعتقاد هستند که اندیشه‌هایی همچون اندیشه‌ی ایران‌شهری و برخی از مؤلفه‌های آن مانند اعتقاد به شاه آرمانی و آرمانشهر و همچنین باورهای مربوط به فره ایزدی و آیین میتراثیسم، در شکل‌گیری برخی از مهم‌ترین استعاره‌های درباری نظامی، نقش بسزایی داشته‌اند (همان: ۱۳۷)؛ موضوعی که نگارنده را بر آن داشت تا در کنار نقش اندیشه‌های ایران باستان بر شکل‌گیری استعاره‌های درباری، عوامل دیگری همچون عامل جغرافیایی و محیطی، اعتقادی و دینی و تجربی و زیستی را نیز در شکل‌گیری این استعاره‌ها مورد بررسی قرار دهد و نقش آنها را نیز در این زمینه، مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

## ۲- مبنای نظری پژوهش

نخستین کسی که بحث استعاره را در آثار خود به صورت جدی مطرح کرد، ارسطو بود. او استعاره را نوعی آرایه ادبی می‌داند که تنها به زبان شعر تعلق دارد و صرفاً جنبه زیبایی-شناسانه آن مطرح است (هاوکس، ۱۳۸۰: ۱۹-۱۸). بعدها با پیشرفت‌های نظری در قرن بیستم میلادی، مطالعات گوناگونی در مورد ارتباط ذهن و زبان آدمی انجام شد و این رابطه از منظرهای بسیاری مورد کنکاش و بررسی قرار گرفت. یکی از رویکردها، زبان‌شناسی شناختی بود که رویکردی به شمار می‌آید که به زبان به عنوان وسیله‌ای برای سامان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات تأکید می‌کند. براساس این رویکرد، زبان، نظامی از مقوله‌ها در نظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان فقط به عنوان پدیده‌ای مستقل، بررسی نمی‌شود؛ بلکه به عنوان نمودی از نظام مفهومی کلی، اصول مقوله‌بندی، ساز و کارهای پردازش و تأثیرهای تجربی و محیطی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و مبحث استعاره از مهم‌ترین مقوله‌های آن محسوب می‌شود (Geeraerts, 1995: 115). با انتشار کتاب *Metaphors we live by* (استعاره‌هایی که برطبق آنها زندگی می‌کنیم) توسط لیکاف و جانسون در سال ۱۹۸۰ میلادی، نظریه‌ای جدید در حوزه زبان‌شناسی شناختی مطرح گردید که تأثیر بسیار شگرفی در این حوزه ایجاد کرد و پس از چندی به مسأله اصلی زبان‌شناسی شناختی تبدیل گشت.

لیکاف و جانسون، با به چالش کشیدن دیدگاه بلاغت کلاسیک و همچنین نظرگاه‌های دیگر درباره استعاره، چنین بیان داشتند که استعاره، صرفاً خصیصه‌ای مخصوص به زبان یا ابزار تخیل شاعرانه یا عنصری بلاغی صرف نیست، بلکه سرتاسر زندگی ما از فکر و اندیشه گرفته تا اعمال و رفتار را دربر می‌گیرد و اساساً آن نظام مفهومی که ما براساس آن فکر یا عمل می‌کنیم، ماهیت و ساختاری کاملاً استعاری دارد و به طور کل از استعاره ساخته شده است (3:2003). آنها این نوع استعاره را که ادراک و شناخت مفهوم یک قلمرو از طریق قلمرو مفهوم دیگر است، «استعاره مفهومی» نامیدند.

لیکاف و جانسون همچنین در کتاب خود، دست به تقسیم‌بندی استعاره‌های مفهومی نیز زدند و در همان ابتدا، انواع استعاره‌ها را با توجه به ماهیت خاص آنها، به سه نوع ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی تقسیم‌بندی کردند.<sup>۱</sup> سپس لیکاف و ترنر، در سال ۱۹۸۹ دسته دیگری را تحت عنوان استعاره‌های تصویری (Image Metaphore)، به این طبقه‌بندی افزودند که برخلاف استعاره‌های دیگر، حاصل شناخت یا فرآفکنی و تعمیم استنباطی امر عینی بر قلمرویی انتزاعی و ذهنی نیست، بلکه نتیجه فرآفکنی یک تصویر عینی بر تصویر عینی دیگر است. بعدها کووچش ضمن تأیید نظر لیکاف و ترنر در مورد استعاره‌های تصویری (Image Metaphore)، ادبیات را عرصه‌ای دانست که بسیاری از استعاره‌های مفهومی آن، شکل طرح‌واره‌ای ندارد و براساس تصویر ساخته شده است؛ او همچنین مقوله کلان استعاره‌ها (Megametaphors) را نیز به عنوان پنجمین طبقه استعاره‌های مفهومی معرفی می‌کند (ر. ک: Kövecses, 2002).

بنابراین نظریه استعاره شناختی، رویکردی در تفکر درباره ادبیات به شمار می‌آید که می‌تواند بینش‌ها و دیدگاه‌های جدیدی را برای تحلیل و تفسیر ادبی ایجاد کرده، بستر مناسبی را برای مطالعات و پژوهش‌های ادبی فراهم کند. در واقع، زمانی می‌شود به نکات ممتاز و برجسته یک اثر ادبی دست یافت که درک درستی از متن و اندیشه‌های حاکم بر آن، در دست باشد؛ نظریه استعاره‌ی شناختی با توجه به اینکه از رشته‌هایی همچون زیباشناسی و روانشناسی سرچشمه می‌گیرد، ابزار مناسب را برای فهم اثر ادبی فراهم می‌کند

۱. باید به این نکته توجه داشت که لیکاف و جانسون در ویرایشی که از کتاب خود در سال ۲۰۰۳ انجام دادند، تقسیم‌بندی اولیه استعاره‌ی مفهومی به این سه دسته را تصنعی و خام دانستند و بر این نکته اذعان کردند که هر سه نوع استعاره مذکور، به نوعی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و همه استعاره‌ها را می‌توان از جهاتی هم ساختاری، هم جهتی و هم هستی‌شناختی در نظر گرفت (264: 2003).

و به محققان این امکان را می‌دهد تا به ذخیره شناختی شاعران؛ یعنی مجموعه نظام یافته‌ای از آگاهی‌ها، اطلاعات، باورها، ارزش‌ها، سنت‌ها، عادات و به طور کلی عناصر متعلق به یک فرهنگ که در ذهن شخص انباشته شده و به ملکه روحی او تبدیل شده و جهان‌نگری شخص را شکل داده است، دست یابند (فتوحی، ۱۳۸۹: ۷۶).

### ۳- عوامل شکل‌گیری استعاره‌های درباری در خمسه

در این بخش به بررسی مهم‌ترین عوامل شکل یافتن استعاره‌های درباری در خمسه می‌پردازیم، عواملی که هر یک از آنها منجر شده است تا اندیشه و ذهن نظامی به سمت و سوی استعاره‌های درباری پیش برود و او را وادارد که برای بازنمود طیف گسترده‌ای از مفاهیم و باورهای خود، از چنین استعاره‌هایی استفاده کند و از آنها به مثابه دریچه‌ای برای انتقال نظام اندیشگانی خویش بهره ببرد.

#### ۳-۱- عوامل جغرافیایی و محیطی

گنجه، زادگاه نظامی، امروزه یکی از شهرهای بزرگ جمهوری آذربایجان است. این شهر بنابر آنچه که بسیاری از جغرافی‌دانان و مورخان در سده‌های گذشته گفته‌اند، بخشی از ایالت اران محسوب می‌شده است؛ چنانکه یاقوت حموی در کتاب خویش درباره‌ی منطقه اران چنین می‌گوید: «اران نام عجمی کشوری پهناور دارای شهرهای بسیار چون «جنزه» است که توده مردمش «گنجه» خوانند و برذعه، شمکور، بیلقان، میان آذربایجان و اران رودخانه‌ایست به نام الرس هر چه در سوی باختر و شمال آنست از اران و هر چه در خاور آن است از آذربایجان است» (۱۳۸۰: ۱۷۱). همچنین صاحب کتاب احسن التّقسیم، گنجه را جزو مناطق بردعه بر می‌شمارد و شهرهای زیادی را نظیر تفلیس، قلعه، خان، شمکور، بردیج، شماخیه، شروان، باکو، شابران و غیره را همراه با گنجه تحت نام منطقه بردعه معرفی می‌کند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۳).

ویژگی اصلی‌ای که شهر گنجه بدان شهرت داشت، جنگی بودن این شهر است. در واقع، گنجه از دیرباز به علت هم مرز بودن با بلاد روس و مناطق گرجستان و ارمنستان که عمدتاً سرزمین‌هایی مسیحی نشین بودند، به مثابه ثغر و مرز جهان اسلام با مناطق کفار به حساب می‌آمد. ناحیه‌ای که به همراه دیگر مناطق اران، مدخلی مهم برای ورود به روم و



مبارزه و جهاد و البته تجارت با امپراطوری بیزانس محسوب می‌شد (اصطخری، بی تا : ۱۱۱). مرزی بودن این منطقه، خواه ناخواه، برخوردها و جنگ‌های مداومی را بین مسلمین و مسیحیان این ناحیه پدید می‌آورد. مسلمانان از یکسو به بهانه گسترش اسلام به غزوات و جنگ‌های زیادی در این مناطق دست می‌زدند و مسیحیان نیز که شامل روس‌ها، گرجی‌ها و ارمنی‌ها بودند، از سوی دیگر، بر اثر تعصبات دینی و همچنین تحریک و تحریض توسط حکومت بیزانس یا روم شرقی، سال‌ها مناطق مختلف اران همچون گنجه، شکمور، بیلقان و بردع را مورد تهدید و حمله مداوم خویش قرار می‌دادند و به غارت و تجاوز علیه این شهرها اقدام می‌کردند (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۷).

حملات مداوم و پی در پی مسیحیان و شوق جنگ و جهاد در مسلمین، باعث شد تا گنجه به مرور زمان، به محلی برای رفت و آمد بسیار غازیان و جنگجویان تبدیل شود، محلی که گاه و بی‌گاه، شاهد حضور حجم زیادی از جنگاوران سایر بلاد در خود بود. حکایت حضور امیر زیاری، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر در این ناحیه، برای ادای فریضه جهاد، از جمله نمونه‌هایی است که نشان‌دهنده توجه بسیار زیاد غازیان و جنگاوران به این منطقه است (ر. ک. به عنصرالمعالی کیکاووس، ۱۳۸۴: ۴۷). جنگی بودن این منطقه، باعث گردید تا سلاح‌داری و جنگاوری به یکی از مهارت‌های اصلی ساکنان این شهر تبدیل گردد؛ آنگونه که قزوینی در توصیف مردم این شهر، چنین می‌نویسد: «شهری است [متین و قدیمی] از ولایت اران. اهل آنجا، سنی مذهبند و [اهل تقوی و خیر و دیانت] و چون در حدود ولایت گرجستان نشسته‌اند همه اهل آن بلد، لشکری و صاحب اسب و اسلحه می‌باشند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۰۰).

همزمان با دوره ضعف و فتور در حکومت سلجوقیان و وابستگان آنها یعنی اتابکان، حملات و تهاجمات مسیحیان به گنجه، شدت و گسترش بیشتری پیدا می‌کند و مردم بیش از پیش درگیر امور نظامی و جنگی می‌شوند.

زندگی در چنین محیطی بی شک در ذهن و تفکر نظامی تأثیری به‌سزا برجای گذاشته است و عاملی مهم، برای شکل‌گیری بسیاری از استعاره‌های مربوط به جنگ و جنگاوری در ذهن نظامی بوده است. در واقع، این نوع استعاره‌ها که غالباً با مهارت بسیاری نیز شکل یافته‌اند و در آن از عنصر سلاح و مبحث جنگاوری، در قالب انواع و اشکال گوناگونی از تصاویر و با بسامد بالا، بهره گرفته شده است، به نوعی نتیجه زندگی در چنین محیطی

است؛ محیطی که به علت جنگی محسوب شدن، افراد آن ناچار به یادگیری فنون رزمی بودند و آشنایی با این نوع فنون، یکی از الزامات مهم زندگی در چنین فضایی به حساب می‌آمد. توصیفات دقیق و تصویرسازی شاعر از صحنه‌های رزم و جنگ، گواه مهارت فوق‌العاده و آشنایی بسیار او با جنگاوری و آیین و فنون نبرد است که نمود آن را می‌توان در جاندارانگاری یا انسان‌انگاری سلاح‌های جنگی مشاهده کرد:

### ۱-۳-۱- سلاح جاندار است

یکی از کلان‌استعاره‌هایی است که در آثار نظامی به ویژه در شرف‌نامه به وفور دیده می‌شود و بیانگر آشنایی دقیق نظامی با سلاح‌های جنگی و مهارت در کاربرد آنان است، وجود استعاره سلاح جاندار است؛ استعاره‌ای که این مجال را به نظامی داده است تا با کاربرد آن و توصیف و وصف سلاح‌هایی همچون شمشیر، تیر، نیزه، کمان و کوس در قالب هیئت یک موجود جاندار، مهارت و هنر خود را در ترسیم صحنه‌های جنگی به خوبی نشان دهد؛ امری که باعث انگیزندگی و هیجان بیشتر در خواننده می‌گردد و تأثیر به‌سزایی بر ذهن و اندیشه او باقی می‌گذارد و با حیات و حرکت هر چه بیشتر متن همراه است. ابیات زیر نمونه‌هایی از کاربرد این کلان‌استعاره در خمسه نظامی است:

وایشان بهم آمدند چون کوه	برداشته نعره‌ها به انبوه
بر نوفلیان، بغل گشادند	شمشیر به شیر در نهادند
دریای مصاف، گشت جوشان	گشتند مبارزان خروشان
شمشیر ز خون خام بر دست	می‌کرد به جرعه خاک را مست
سرپنجه نیزه دلیران	پنجه شکن شتاب شیران
مرغان خدنگ تیزرفتار	بر خوردن خون، گشاده منقار

(لیلی و مجنون، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

وز بسی تن که تیغ پی می‌کرد	زهره صفرا و زهر قی می‌کرد
نیزه کرده زبان، به تیغ گرو	کاژدها را زنده، بیا و برو
تیر، مار جهنده در پیکار	بد بود چون جهنده باشد مار
شاه بهرام در میان مصاف	نوک تیرش چو موی، موی شکاف

(هفت‌پیکر، ۱۳۸۹: ۱۸۳)

پر تیر و منقار پیکان تیز	کنند از شغب، جعبه را ریز ریز
--------------------------	------------------------------

سنان، چشم در راه این دشمنی‌ست  
 گر آنجا منی، گرز ما صد منی‌ست  
 (شرف‌نامه، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۵/۳۲۲)

ز فریادِ شیپور و تشنّیعِ کوس  
 پدید آمد از سرخ‌گل، سندروس  
 (همان، ۲۰۳/۳۸۰)

نهنگِ خدنگ از کمینِ کمان  
 نیاسود بر یک زمین یک زمان  
 (همان، ۱۹۴/۴۴)

بارزترین امری که در این ابیات ملاحظه می‌شود، پویایی و تحرّک شعری و عدم ایستایی و توقف است و این خود یکی از دلایلی است که نشان می‌دهد این نوع تصاویر، برخاسته از تجارب شخصی شاعر است؛ زیرا که شاعری که صورخیال و تصاویر خود را از جنبه‌های مختلف حیات و احوالات مختلف طبیعت وام می‌گیرد، با آنکه از رهگذر شعر دیگران یا کلمات، با طبیعت و زندگی تماس برقرار می‌کند، وضع یکسانی ندارد، به این خاطر که تجربه شعری حاصل از تماس مستقیم با ادراک طبیعت، ناگزیر، تحرّک و پویایی و پیوند بیشتری با زندگی و حیات دارد (شفیعی کله‌کنی، ۱۳۸۶: ۲۵۲-۲۵۳).

### ۱-۳-۲- آسمان حصار است

نظامی در کنار استعاره‌های مربوط به جاندارانگاری سلاح‌های جنگی، استعاره‌های بسیاری را نیز از طریق اماکنی همچون حصار و قلعه و نظایر آن می‌آفریند؛ موضوعی که تأثیر زندگی در منطقه جنگی گنجه را به صورت روشن‌تری، نمایان می‌سازد؛ زیرا که یکی از الزامات این چنین مناطقی، وجود استحکاماتی همچون حصارها، قلعه‌ها و باروهای فراوان بوده است، مسئله‌ای که برخی از گزارشات تاریخی نیز، آن را تأیید می‌کند (همان: ۶۰۱). برای نمونه، می‌توان شواهد تأثیر این گونه مکان‌ها را بر استعاره‌سازی نظامی در کاربرد استعاره آسمان حصار است، ملاحظه نمود:

دست برین قلعه‌ی قلعی برآر  
 پای برین ابلق ختلی درآر  
 تا فلک از منبرِ نُه خرگهی  
 بر تو کند خطبه شاهنشهی  
 (مخزن الاسرار، ۱۳۸۶: ۴۸-۴۷/۲۴۶)

این هفت حصار برکشیده  
 بر هزل نباشد آفریده  
 وین هفت رواق تیز گرده  
 آخر به گراف نیست کرده

(لیلی و مجنون، ۶-۵/۳۷)

پر زیور و عطر کرده آفاق  
رویین دژ قطب را حصار

(لیلی و مجنون، ۷-۶/۱۹۳)

درو گشته اندیشه‌ها شهر بند  
پس پرده راز، کی ره برد؟

(اقبال نامه، ۱۳۸۹: ۶۲-۶۱/۱۰۸)

ز آن گوهر و نافه چرخ شش طاق  
کرده فلک از فلک سواری

حصاریست این بارگاه بلند  
چو اندیشه زین پرده درنگدرد

البته باید به این نکته نیز اشاره نمود که نظامی در توصیف برخی از مفاهیم همچون وسواس، احسان، پرهیز و قناعت نیز از حصار و قلعه و دژ استفاده کرده است که این خود گواهی دیگر بر تأثیر زندگی در مناطق جنگی بر فرآیند استعاره‌سازی در ذهن و تفکر نظامی گنجوی است:

اقطاع ده سپاه موران اورنگ نشین پشت گوران  
درآجه قلعه‌های وسواس دارنده پاس دیر بی پاس

(لیلی و مجنون، ۸-۷/۸۳)

کاحسان و دهش، حصار جانست  
کرد از پی خود، حصار آباد

(همان، ۴۴-۴۳/۱۹۲)

در راحت و رنج، سودمندست  
وز رنج، بدو نجات یابند  
بر گنج دژی هزار باروست

(همان، ۴۰-۳۸/۲۵۳)

شاه را گنج درکشیدم پیش  
وامدار منست رویین دز

(هفت پیکر، ۴۸-۴۷/۳۷۰)

مقصودم از این حکایت آنست  
مجنون که بدان ددان، خورش داد

پرهیز، نه دفع یک گزندست  
در راحت ازو، ثبات یابند  
در رنج، گلی هزار داروست

چون من از قلعه قناعت خویش  
در ادا کردن زر جایز

افزون بر مواردی که ذکر شد، بخش زیادی از توصیفات مربوط به جنگاوران در شرف‌نامه نیز در ارتباط با توصیف لشکریان روسی است که در مواجهه با اسکندر قرار گرفته‌اند. بررسی استعاره‌ها و توصیفات نظامی در مورد روس‌ها، نشان می‌دهد که این

توصیفات، نسبت به اوصاف دیگر لشکریانی که اسکندر با آنها مواجه می‌شود، هم بیشتر است و هم جنبه منفی آنها، بارزتر است که این امر، نشان‌دهنده متأثر بودن نظامی از فضای گنجه است؛ چرا که روس‌ها، در فاصله اواسط سده سوم و همچنین نیمه دوم سده ششم هجری، حدود پنج مرتبه، با کشتی به سواحل جنوبی و غربی دریای خزر حمله کردند و در جریان تهاجمات خود به غارت و کشتار و اسارت مردمان دست گشودند و وحشت و هراس بسیاری، در دل‌های ساکنان کرانه‌های این دریا پدید آوردند. در جریان حمله چهارم که به تحقیق کسروی، در اواخر سال ۳۳۳ و اوایل سال ۳۳۴ هجری صورت گرفته است، شهر آباد و بزرگ بردعه، گرفتار چنان فاجعه‌ای شد که بعد از آن دیگر، هرگز روی آبادی به خود ندید و کمر راست نکرد و واقعه‌ای که نظامی در شرف‌نامه به نقل آن پرداخته است، قطعاً ارتباط تنگاتنگی با موضوع چهارمین حمله روس‌ها به اران دارد. مسکن نظامی، نزدیک بردع، یعنی گنجه بوده است و او اخبار این کشتارهای نفرت‌آور را که دو قرن قبل از تولدش روی داده، شنیده است و ویرانی‌هایی که از حمله روس‌ها بر جای مانده، خاطرش را آزرده و ملول کرده بوده است (رئیس‌نیا، ۱۳۷۹: ۸۸۰).

براساس منابع تاریخی، پنجمین حمله‌ی روس‌ها، در نیمه قرن ششم هجری و در شهر تاریخی شروان رخ داده است، مصادف با سلطنت شروانشاه، ابواسحاق ابراهیم اخستان که دو قصیده خاقانی که در مدح شروانشاه اخستان و تهنیت فتح روس است، از جمله اسناد این واقعه است. خاقانی در شرح این حادثه چنین بیان کرده است:

صاحب غرضند روس و خزران	منکر شده صاحب افسران و
تیغ تو مزوری عجب ساخت	بیماری آن مزوران را
فتح تو بجنگ لشکر روس	تاریخ شد آسمان قران را
رایات تو روس را علی روس	صرصر شده ساق ضیمران را

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۱)

برطبق آنچه که کتب تاریخی بر آن تأکید دارند، حملات و تجاوزات روس‌ها که عمدتاً از طریق دریا رخ می‌داد، همراه با اقدامات وحشیانه و ایجاد ناامنی‌های بسیاری بوده است که حاصل آن، قتل و غارت جان و اموال و به بردگی گرفتن مردمان نواحی مختلف، از جمله ساکنان اران، آذربایجان و طبرستان بوده است. آنان، حتی به اسراء نیز رحم نکرده،

تعداد بسیاری از آنها را به قتل می‌رساندند و از ارتکاب هیچ جنایتی چشم‌پوشی نمی‌کردند.<sup>۱</sup>

بدون شک حملات روس‌ها به اران، بر ذهن ملول و آزرده‌ی نظامی و به نوع توصیفاتی که از آنها ارائه می‌دهد، تأثیر گذاشته است و می‌توان مدعی شد که حجم زیاد تصویرسازی منفی از روس‌ها، در منظومه شرف‌نامه، حاصل کینه و نفرتی است که نظامی از روس‌ها داشته است.

برای واضح شدن این مطلب، تصاویر مربوط به روس‌ها را می‌توان با تصاویر لشکریان ایرانی دارا مقایسه کرد. نظامی، در توصیفات خود برای لشکر ایران در جنگ با اسکندر از تصاویری همچون کوه (شرف‌نامه: ۱۹۴/۳۵)، موج دریا (همان: ۱۶۹/۱۱۰)، گوسفند (همان: ۱۷۱/۲۰)، خروس (همان: ۱۱۶/۱۸۰)، گوزن (همان: ۸۹/۱۵۹) و زنبور گیلی (همان: ۱۹۶/۷۵) استفاده می‌کند، تصاویری که جنبه مثبت آنها محسوس تر است، در حالی که برای توصیف لشکریان روس‌ها از تصاویری همچون اژدها (همان: ۲۱۰-۲۱۱/۳۸۱)، گرگ (همان: ۶۰/۳۵۶)، نهنگ (همان: ۶۳/۲۶۵)، عفریت (همان: ۲۸۵/۳۸۴)، دیو (همان: ۳۷۱/۳۸۹) و ابر ظلمات‌رنگ (همان: ۵۱۵/۳۹۶) استفاده می‌کند؛ تصاویری که علاوه بر اینکه جنبه درنده‌خویی سپاهیان روس را می‌رساند، باز نمود دید منفی و تنفر نظامی از روس‌ها نیز هست.

## ۲-۳- عوامل اعتقادی و دینی

یکی از خاستگاه‌های اصلی تفکر و اندیشه‌ی نظامی، باورها و اعتقادات دینی و مذهبی اوست. بر طبق آنچه که از تذکره‌ها مشخص می‌شود، نظامی دارای شخصیتی دین‌مدار و معتقد به ضوابط و اصول شرعی بوده است؛ شخصیتی که با قرآن، سنت و حدیث آشنا بوده و در زندگانی خویش، سعی در التزام به آداب و آیین اسلامی داشته است. در احوالات او آمده است که در بیشتر عمر خود، به قناعت و تقوا و عزلت مشغول بوده و از غلبه‌ی حرص و هوا، ملازمت ارباب دنیا نکرده است (جامی، ۱۳۸۶: ۶۰۶)، عالمی که در خلوت‌کده خویش، سر به مجاهده و ریاضت و توکل داشته و در این راه به چنان مقامی نائل شده که

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر. کک به تاریخ طبرستان از بهالدین محمدبن اسفندیار، ۱۳۲۰/جلد ۱ و الکامل فی التاریخ ابن اثیر، ۱۹۸۲م/جلد ۸.

کاشف حقایق صوری و معنوی گردیده است (گوپاموی، ۱۳۸۷: ج ۱/۷۲۲). برخی او را علاوه بر داشتن مراتب انسانی و فضایل روحانی، عارف نیز می‌دانستند و در طریقه سیر و سلوک، به اخی محمد زنجانی منتسب می‌کردند (هدایت، ۱۳۸۲: ج ۳/۲۲۰۶).

آثار نظامی نیز نشان‌دهنده عمق اعتقادات دینی و مذهبی اوست؛ آنگونه که برخی از این اعتقادات، در بعضی منظومه‌ها؛ مانند مخزن‌الاسرار، به صورت داستان و تمثیل نمود داشته و در بعضی دیگر همچون خسرو و شیرین، هفت‌پیکر و شرف‌نامه، موجب عفت بیان در کلام نظامی شده است و باعث شده است تا او بسیاری از صحنه‌های اروتیک را با زبانی کاملاً استعاری و پوشیده بیان بنماید. افزون بر این، وجود ابیاتی که اشاراتی مستقیم به قرآن و روایات و احادیث اسلامی دارد نیز بخشی از تأثیرات عوامل اعتقادی و دینی بر ذهن نظامی محسوب می‌شود که موجب افزایش غنای شعری خمسه گردیده است.

او در آغاز هر یک از منظومه‌های خویش، اندیشه‌های توحیدی خود را در قالب مناجات و خطاب‌هایی که دارد بیان می‌کند و از طریق کاربرد استعاره‌ها و تصاویر بدیعی که برای بیان این اندیشه‌ها ارائه می‌دهد، به آنها رنگ و جلوه‌ای خاص می‌بخشد. او پس از بیان اندیشه‌های توحیدی خود در آغاز هر یک از منظومه‌ها، به نعت پیامبر نیز می‌پردازد؛ نعت‌هایی که نشان‌دهنده اعتقاد قلبی بسیار شاعر به اسلام و پیامبر آن است و آکنده از شور و هیجان‌ات دینی و مذهبی است؛ این مطلب را می‌توان در تصاویری که نظامی از واقعه‌ی معراج ارائه می‌دهد، به خوبی مشاهده کرد. هرچند پرداختن به موضوع معراج در آثار قبل از نظامی همچون حدیقه و معراج‌نامه ابوعلی سینا سابقه دارد، اما به قول هانری دوفوشه کور، محقق فرانسوی، روایت‌های پنج‌گانه نظامی از معراج، خصوصاً روایت معراج در هفت‌پیکر، از حیث بیان، بسیار پر قدرت و در میان همه متون ادبی درباره معراج، شاهکار محسوب می‌شود (۱۳۷۰: ۱۰-۱۱).

در مجموع، باورها و اعتقادات نظامی، ذهن و تفکر او را به گونه‌ای شکل داده است که توانسته زنجیره‌ای از استعاره‌ها را در شعر نظامی به وجود بیاورد که در این مجال به برخی از آنها می‌پردازیم:

### ۱-۲-۳- خدا شاه است

حجم وسیعی از استعاره‌های مفهومی در خمسه نظامی، به استعاره خدا شاه است مرتبط می‌شود؛ استعاره‌ای که به خصوص در قسمت‌های مربوط به نعت، دارای بسامد بسیار بالایی

است. برخی منشأ این استعاره را نسبتِ عبد و معبودی دانسته‌اند؛ رابطه‌ای که حاصل تبیین و بیان نوع رابطه‌ی انسان با خدا و ملموس‌سازی آن از طریق تجارب محسوس بشری است. در واقع، بررسی میراث ادیان الهی نشان می‌دهد که این دست استعاره‌های انسان‌گونه از رابطه‌ی انسان با خدا، به مثابه یکی از اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین طرحواره‌ها و شاخص‌های گفتمان ادیان الهی به شمار می‌رود که قرآن کریم نیز سرشار از این گونه استعاره‌هاست (brummer, 1993: 19).

در قرآن کریم، خداوند در شش مورد، به مثابه‌ی ملک و شاه خوانده شده است و این خود یکی از عوامل مهم شکل‌دهنده این استعاره در تفکر نظامی است. از جمله آیه‌هایی که لفظ ملک برای خداوند ذکر گردیده است، آیه ۱۱۶ سوره‌ی مؤمنون است که در آن خداوند به مثابه‌ی شاهی معرفی شده است که جز او خدایی نیست و پروردگار عرش کریم است «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ». در آیات دیگر قرآن نیز عباراتی مانند ملک، کرسی و عرش، به صراحت بر تصویر پادشاهی تأکید می‌کنند و مؤید معنای سلطنت و حکومت هستند؛ تصویری که در آن، نقش سلطه و حاکمیت خداوند بر ابعاد مختلف زندگی بشر، بارز می‌گردد و رابطه‌ی انسان با معبودش را در فضایی درباری توأم با جبر، نابرابری، تسلیم و اطاعت پذیری ترسیم می‌کند. همچنین، بنابر اظهار نظر برخی از محققین، شکل حکومت در ادوار مختلف که اغلب به صورت استبدادی و مطلقه بوده، مدل تجربی و عینی مناسبی برای ایجاد این دست استعاره‌ها به شمار می‌رفته که در شکل-گیری این استعاره و بیان اقتدار مطلق خداوند بی‌تأثیر نبوده است (هاشمی و قوام، ۱۳۹۲: ۸۴).

از وجوه مهم نظام فکری نظامی که ما را در تبیین استعاره‌ی خدا شاه است و خرده-استعاره‌های آن یاری می‌کند، بحث از اشعری بودن نظامی است. طرح مباحثی همچون توحید، صفات خدا، خلافت و دعوت به شریعت در خمسه، تمایل وی را به تفکر اشعری، به خوبی نشان می‌دهد؛ اگرچه خردگرایی آشکار نظامی و توجهات خاص او به مسائل عقلی، به ویژه در مخزن‌الاسرار و اسکندرنامه او را به معتزله و شیعه نزدیک می‌کند؛ اما اوضاع و احوال حاکم بر عصر نظامی که عصر تعصب و غلبه متعصبان و شدت اختلافات دینی است، حدس اشعری بودن نظامی را قوت می‌بخشد، زیرا مهم‌ترین مکتب کلامی این عصر، اشعری و مهم‌ترین مذهب فقهی این دوره، نخست حنبلی و دیگر شافعی بوده است



و بنا به شواهد تاریخی، مکتب اعتزال و شیعه در ناحیه اران، رونقی نداشته است (خاتمی، ۱۳۸۸: ۴-۵). پس با توجه به قراین، نظامی یک فرد اشعری بوده است.

از اصول اندیشگانی مکتب اشعری که به اندیشه‌های توحیدی ابوالحسن مرتبط است، نظریه کسب است که از جمله اعتقادات اساسی و مهم اشاعره به حساب می‌آید. براساس این نظریه، فعل آدمیان در عین آنکه به خود آنها نسبت داده می‌شود و اختیار و تکلیف ایشان را موجه می‌سازد، آفریده خداست. او آدمی را مکتسب عمل خویش به شمار می‌آورد؛ یعنی کسی که عمل را از آن خویش می‌سازد. کسب با توجه به تعریف اشعری کاری است که به واسطه قدرتی حادث، صورت یابد (اشعری، ۱۹۵۳: ۴۲ و ابن فورک، ۱۹۸۷: ۹۲). البته اشعری، به اصل اختیار باور داشت و آن را به معنی اراده می‌دانست؛ اما اصل شمول اراده الهی نزد او، حکم می‌کرد که خود اراده و قدرت انسان نیز به اراده و خلق الهی وابسته باشد و بنابر گفته ابن فورک، در واقع خدا بخشی از اختیار و قدرت خویش را به انسان ببخشد (همان: ۷۶).

این نظریه و تفکر اشعری، در طی قرن‌ها به مثابه یک ایدئولوژی، به شکل طرحواره‌ای نظام‌مند، در ذهن توده‌ای وسیع از مسلمین نهادینه گردید و براساس آن، فاعل حقیقی همه افعال سیاسی، خداوند دانسته می‌شد و انسان، تنها کسب کننده فعلی بود که خداوند آن را به دست حاکم جامعه ایجاد می‌کرد (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۴۸).

بر همین اساس می‌توان به سرمنشأ زنجیروار استعاره خدا شاه است نیز دست یافت. بخش زیادی از استعاره‌های جانداربنیاد، زیرمجموعه‌ای است برای استعاره خدا شاه است. این استعاره‌ها شامل مفاهیم، عوامل طبیعی و غیر طبیعی، امور انسانی و حیوانی می‌شوند که تحت عناوین درباری طرح شده‌اند. برای این استعاره، می‌توان به شواهد زیر اشاره نمود:

خدایا جهان پادشاهی تورا است      ز ما خدمت آید خدایی تورا است

(شرف نامه، ۶۳/۱)

وجود تو از حضرت تنگبار      کند پیک ادراک را سنگسار  
نه پرگنده‌ای تا فراهم شوی      نه افزوده‌ای نیز تا کم شوی  
خیال نظر، خالی از راه تو      ز گردندگی دور در گاه تو

(همان، ۳۲-۳۰/۶۴)

کیوان مسنی علاقه آویز      تا آهن تیغ او کند تیز

شاهی که چنین بود جلالش  
در خدمت این خدیو نامی

آفاق مباد بی جمالش  
ما اعظم شانک ای نظامی  
(لیلی و مجنون، ۲۱-۱۹/۱۹۴)

چون نبی بی جهت خدا را دید  
شربت خاص خورد و خلعت خاص  
جامش اقبال و معرفت ساقی

بی حدود از قدم کلام شنید  
یافت از قرب حق، برات خلاص  
هیچ باقی نماند در باقی  
(هفت پیکر، ۷۲-۷۰/۸۸)

او متحیر چو غریبان راه  
پرده نشینان که رهش داشتند  
غیرت ازین پرده میانش گرفت  
رفت ولی زحمت پایی نداشت  
چون همه از خود به در آمد تمام  
پرده برانداخته دست وصال

حلقه زده بر در آن بارگاه  
هودج او یک تنه بگذاشتند...  
حیرت از آن گوشه عنانش گرفت  
جست ولی رخصت جایی نداشت  
یافت همان لحظه قبول سلام  
از در تعظیم سرای جلال  
(مخزن الاسرار، ۴۸-۴۳/۵۰-۴۸)

بنابراین باید منشأ تمام استعاره‌های جاندارانگارانۀ درباری را که برطبق استعارۀ خدا شاه است شکل گرفته است، در همان اصل اقتدار و حاکمیت سلاطین جستجو کرد؛ حاکمیت و سلطه‌ای که بر طبق آن تمام عناصر طبیعت تحت سیطره و حاکمیت خدا قرار دارند و باید تسلیم اوامر او باشند و در اطاعت و متابعت از او سرکشی نکنند.

## ۲-۲-۳- شاه خدا است

به موازات وجود استعارۀ خدا شاه است در خمسه، استعارۀ «شاه خدا است»، قرار دارد که تحت تأثیر اندیشه‌های ایران باستان شکل گرفته است؛ اندیشه‌ای که در آن، پادشاهان تنها موجوداتی محسوس و یا مادی به حساب نمی آمدند، بلکه نشانه‌هایی از الوهیت و خدایی در نهاد آنها وجود داشت؛ امری که نمودهای آن را می توان در کتیبه‌ها و سکه‌های عصر ساسانی که در آنها شاهان نطفۀ ایزدان و یا چهرۀ آنها خوانده شده‌اند، مشاهده کرد (کریستن سن، ۱۳۸۴: ۱۸۹). مدح و ستایشی که نظامی در کتاب خسرو و شیرین در مورد اتابک ایلدگز، ارائه می دهد، از جمله نمونه‌های بازتاب این استعاره در ذهن و تفکر نظامی است:

همه عالم گرفت از نیک رایی  
سیاهی و سپیدی هر چه هستند

چنین باشد بلی ظلّ خدایی  
گذشت از کردگار او را پرستند  
(خسرو و شیرین، ۱۳۸۶: ۳۷-۳۶/۱۲۵)

نظامی در این ابیات، معتقد است که اتابک ایلدگز چون سایه خدا بر روی زمین محسوب می‌شود و نشانه‌هایی از الوهیت را با خود به همراه دارد، بعد از خداوند، شایسته پرستش از سوی تمام هستی به شمار می‌رود و در مرتبه‌ای نزدیک به مقام خداوندی قرار دارد. نظامی در هفت پیکر نیز، بزرگان و نامورانی که دل در گروی پادشاهی بهرام گور بر ایران داشتند را با واژه شه‌پرست توصیف می‌کند و از این طریق شاه را دارای چنان قداست و مرتبه‌ای می‌داند که شایسته پرستش است:

و آن سخن‌های نغز بشنیدند  
صورت شاه نو نهاده به پیش  
عاشق فرّ خسروانی او  
(هفت پیکر، ۲-۱/۱۵۳)

شه‌پرستان که مهر شه دیدند  
باز گشتند سوی خانه‌ی خویش  
گشته هر یک ز مهربانی او

او در ابیات دیگری از منظومه هفت پیکر نیز واژه شه‌پرست را با اشاره به بهرام گور به کار می‌برد:

هیچ کس نیست جز ملک بهرام  
صاحب افسر جوان بهست که پیر  
نیستم شاه بلکه شاه‌پرست  
(همان: ۲۰-۱۸/۱۵۴)

وارث مملکت به تیغ و به جام  
وارث ملک را دهید سریر  
من از این شغل در کشیدم دست

در زبان آب و در دل آتش دید  
چون زمین بوسه داد باز نشست  
(همان، ۷۶-۷۵/۱۹۷)

چون در آن بزم، شاه را خوش دید  
زد زمین بوس و گشت شاه‌پرست

### ۳-۲-۳- دل شاه است

استعاره دیگری که باید در این بخش از آن نام برد، استعاره‌ی دل شاه است می‌باشد. سرچشمه این استعاره، جایگاه والای دل، در سه حوزه قرآن، روایات، احادیث و عرفان

اسلامی است. در قرآن کریم علاوه بر اینکه عواطف و احساسات بشری؛ همچون ترس، بیماری، رحمت و خشوع به دل نسبت داده می‌شود، برای آن ویژگی‌های دیگری نیز شمرده می‌شود؛ ویژگی‌هایی همچون قدرت اراده، کسب اعمال و همچنین قدرت پذیرش و درک؛ قدرتی که دل را توانا می‌سازد تا پذیرای بار سنگینی همچون وحی باشد (بقره: ۹۷، شعراء: ۱۹۳-۱۹۴). این نوع نگاه به دل، خصوصاً با توجه به ویژگی‌های مزبور، نشان دهنده اهمیت و جایگاه والایی است که قلب یا دل در نهاد آدمی دارد. در واقع، قرآن کریم با نقشی که برای دل قائل می‌شود، آن را برترین جزء انسان معرفی می‌کند که وظیفه حصول به علم و معرفت را ایفاء می‌کند و به مثابه دروازه‌ای است که غیب و شهود را به آدمی می‌نمایاند.

بر طبق روایات اسلامی، قلب مرکز و اساس جسم انسان است و سعادت و فساد شخص به آن بستگی دارد؛ چنانکه پیامبر می‌فرماید: «ان فی جسد ابن آدم لمضغۃ اذا صلح صلحت بها سایر الجسد و اذا فسدت فسدت بها سایر الجسد الا و هی القلب» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳: ۵۸) و مهم‌تر از همه، اینکه جایگاه و مکان خداوند در آن قرار دارد؛ آنگونه که در روایتی قدسی آمده است که «لا یسعی ارضی و لا سمانی و انما یسعی قلب عبدی المومن» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۴۴) و یا در روایاتی دیگر نیز داریم که «قلب المومن عرش الله» (همان: ۳۲۷) و یا «القلب حرم الله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ۲۵). براساس این نوع روایات، دل حرم خدا و محلی است که خداوند در آن جای می‌گیرد و نور ایمان در آن ظاهر می‌شود (ر. ک. نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ح ۵: ۶۱۹).

این قداست و تقدس، به عرفان اسلامی نیز تسری یافت و در سخنان عرفا نمود پیدا کرد، تا آنجا که در ذهنیت آنها، دل به مثابه یک پادشاه متصور شد: «و چون حدیث دل کنم، بدان که آن حقیقت آدمی را می‌خواهیم که گاه آن را روح گویند و گاه نفس و حقیقت دل، از این عالم نیست و بدین عالم، غریب آمده است و به راه گذر آمده است و آن گوشت پاره، آلت و مرکب وی است و همه اعضای تن، لشکر وی‌اند و پادشاه جمله تن، وی است و معرفت خدای تعالی و مشاهدت جمال حضرت وی، صفت وی است» (غزالی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۱). ثمره این افکار و اقوال، شکل‌گیری استعاره «دل شاه است»، در شعر نظامی است. شواهد زیر نشان می‌دهد که نظامی، تصویر کاملی از پادشاهی دل در ذهن داشته است:

در نَفَسِ آبَادِ دَمِ نِیْمِ سُوَزِ  
سرخه سواری، به ادب پیش او  
تلخ جوانی به یزک در شکار  
قصد کمین کرده کمندافکنی  
این همه پروانه و دل شمع بود  
من به قناعت شده مهمان دل  
چون علمِ لشکرِ دل یافتم

مبین در دل که او سلطانِ جان است

چون دید که دیلم است خاموش  
سرهنگی در گبه دلش داد

خردمند پاسخ چنین داد باز  
مرا بنده‌ای هست، نامش هوا

صدرنشین گشته شه نیمروز  
لعل قبایی، ظفراندیش او  
زیر تر او سیهی درد خوار  
سیم زره ساخته رویین تنی  
جمله پراکنده و دل جمع بود  
جان به نوا داده به سلطان دل  
روی خود از عالمیان تافتم  
(مخزن الاسرار، ۷۵-۶۹/۹۳)

قدم در عشق نه، کاو جانِ جان است  
(خسرو و شیرین، ۷۳/۱۳۸)

کردش ز گلاله گوردین پوش  
وز بازوی خود، حمایلش داد  
(لیلی و مجنون، ۸۵-۸۴/۲۶۶)

که بر شه گشایم در بسته، باز  
دل من بدان بنده، فرمانروا ...  
(اقبال نامه، ۱۰۶-۱۰۵/۱۰۲)

### ۳-۳- عوامل تجربی و زیستی

شخصیت نظامی، آن گونه که از کتب تاریخی و تذکره‌ای و همچنین آثار خود او برمی آید، شخصیتی منزوی و گوشه گیر بوده است؛ شخصیتی که برخلاف همعصران خود؛ همچون خاقانی، مجیر بیلقانی و ابوالعلاء گنجوی، چندان در صدد مطرح کردن خود نبوده و ارتباط چندان با دربار و پادشاهان و حاکمان منطقه خود نداشته است و صرفاً جهت حفظ آثارش، ناچار بوده است آنها را به نام شاهان، مسمّا کند.

دوران زندگی نظامی، عصری متلاطم و پر آشوب است؛ عصری که در آن حکومت سلجوقیان، قدرت پیشین خود را از دست داده است و از شکوه گذشته آن، چندان خبری نیست. در واقع، پس از مرگ ملکشاه سلجوقی، روند تجزیه این حکومت، آغاز می گردد تا جایی که بر اثر اختلافات گسترده میان شاهزادگان سلجوقی، دولت سلجوقیان تبدیل به حکومت ملوک الطوائفی می گردد و حکومت‌هایی همچون سلاجقه کرمان، روم و عراق،

اتابکان آذربایجان، اتابکان فارس و یا خوارزمشاهیان پدید می‌آیند. حجم زیاد اخلافات، موجب ویرانی، نابسامانی و ناآرامی در ایران می‌شود. مردم مجبور به پرداخت خراج‌ها و مالیات‌های سنگینی می‌شوند و فضایی یأس‌آور و ناامیدکننده در کشور پدید می‌آید.

این دوران که همزمان با تسلط گسترده اقوام وابسته به سلاجقه بر ایران است، بر قلمرو فرهنگ ایرانی تأثیرات فراوانی برجای می‌گذارد. اینان معمولاً مردمی متعصب در عقاید و در نشر مذهب، سخت‌گیر و نسبت به کسانی که با عقایدشان همراهی نداشتند، بدرفتار بودند و به همین سبب، با تسلط ترکان سلجوقی، چه غلام و چه امرای قبایل، سیاست دینی خاصی در ایران اجرا شد که موجب آزار سخت گروه‌هایی همچون معتزله و شیعیان گردید (صفا، ۱۳۸۶: ۱۷۰). آن‌ها با همه تظاهر به دینداری، مردمی فاسد، شراب‌خواره، قتال و نهاب بودند. تجاوز به اعراض و نوامیس خلق، ظلم و بیدادگری، پیشه ایشان بود و ناچار در عهد تسلطشان، بسی از مفسد و معایب اخلاقی، در میان مردم پراکنده شد و مردم بینا را که از این نابسامانی‌ها، رنجیده‌خاطر بودند به انتقاد از اوضاع واداشت و از این رو، در آثار نویسندگان و شاعران قرن ششم، سخنان انتقادآمیز بسیاری، در مذمت اقوام وابسته به سلاجقه و مفسدشان و نیز بدگویی از رفتار امرا و سلاطین و رجال حکومتی، دیده می‌شود که از جمله این شاعران منتقد، می‌توان به سنایی، سوزنی سمرقندی، انوری، و خاقانی اشاره کرد (همان).

اوضاع و احوال حاکم بر این عصر، مسلماً بر نظامی نیز تأثیر گذاشته است که شواهد آن را در استعاره‌هایی؛ نظیر گنج‌زندان است و دنیا زندان است مشاهده می‌کنیم:

### ۱-۳-۳- گنج‌زندان است، دنیا زندان است

با توجه اوضاع و احوال نابسامان سرزمین ایران در قرن ششم هجری، گنج‌زندان نیز دارای وضعیتی آشفته و ناامیدکننده بود. اختلافات داخلی فرمانروایان و عشرت‌جویی آنها، برخوردهای نژادی و طبقاتی افراد مختلف ساکن در گنج‌زندان، بی‌نظمی‌ها و بی‌رسمی‌های سپاه اتابک و سلطان سلجوقی و تاخت و تاز مکرر گرجی‌ها، موجی از گرفتاری و ناامنی را در این مناطق پدید آورده بود و جامعه گنج‌زندان را دچار بی‌ثباتی و عدم آرامش خاطر کرده بود (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۲-۷). از سوی دیگر نیز، غلبه اراذل و اوباش و آشوب‌گری‌های آنها در شهر گنج‌زندان که موجب رنجیده‌خاطر شدن اهالی آنجا می‌شد، مزید بر این علت‌ها گردیده بود.

در این وضعیت، با توجه به آشفتگی اوضاع حاکم، نظامی مجبور به عدم ترک گنجه و اقامت در آن شده و موجبات نارضایتی کامل او از این وضعیت فراهم شده بود، نارضایتی- ای که او را وادار به عزلت‌نشینی و دوری از اجتماع می‌کند و در این وضعیت است که گنجه و محیط اطراف آن، برای او به مانند زندان و حصار می‌شود که او را در بند خود گرفته است و او هیچ راهی برای فرار از آن ندارد. ناگفته نماند که نظامی به صورت ذاتی، شخصیتی درون‌گرا و گوشه‌نشین بوده، اما احتمالاً بخش زیادی از گوشه‌نشینی و عزلت- گزینی او، بابت همین نارضایتی نسبت به احوالات متغیر جامعه بوده است. شاید دلیل بسیاری از پیچیدگی‌های تصویری و استعاری او، حاصل درون‌گرا بودن و انزوایی است که جامعه عصر، زمینه‌ساز اصلی آن بود.

خاقانی نیز که همولایتی و همعصر نظامی است، همانند نظامی، نسبت به این شرایط ناراضی است و از اینکه فرمانروایان شروانشاهی، او را شهر بند شروان کرده‌اند، ناله سر می- دهد و اعلام انزجار و نفرت می‌کند. او در قصیده‌ای که به نام قصیده ترسائیه معروف است، تا آنجا پیش می‌رود که قصد دارد ترک مسلمانی کرده، به بیگانگان تمسک جوید:

مرا اسلامیان چون داد ندهند	شوم برگردم از اسلام حاشا ...
در ابخازیان آنک گشاده	حریم رومیان آنک مهیا
بگردانم زیبت‌الله قبله	به بیت المقدس و محراب اقصی
مرا از بعد پنجه سال اسلام	نزیبید چون صلیبی بند بر پا
روم ناقوس بوسم زین تحکم	شوم ز ناز بندم زین تعدا

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۲۵)

با توجه به روحیه اعتقادی و دینی نظامی، به اضافه عوامل ذکر شده، احادیث و روایاتی همچون «الدنیا سجن المومن و جنه الکافر» (به نقل از ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۵۳) نیز در شکل‌گیری استعاره‌هایی نظیر گنجه زندان است و دنیا زندان است، بی‌تأثیر نبوده است. در واقع، تأمل در سیر نظامی در امتداد خمسه نشان می‌دهد، صیت قبولِ شعرش، روزنه‌امیدی برای رستن از حصر گنجه بوده است:

چرا گشتی در این بیغوله پابست	چنین نقد عراقی بر کف دست
رکاب از شهر بند گنجه بگشای	عنان شیر داری پنجه بگشای

(خسرو و شیرین، ۳۰-۲۹/۱۴۱)

بسته دارم گریزگه پس و پیش  
چون رساند به شاه من رستم  
(هفت پیکر، ۶۰-۵۹ / ۳۷۱)

برنتوان کردن ازین بام سر  
روزن و دربسته چو بحرانیان  
(مخزن الاسرار، ۳۲-۳۱ / ۱۸۴)

برادر زاده‌ای دارد دگر هیچ  
(خسرو و شیرین، ۲۹ / ۱۵۵)

من که در شهر بند کشور خویش  
نامه در مرغ نامه‌ور بستم

در نتوان بست ازین کوی و در  
باش درین خانه چو زندانیان

درین زندان سرای پیچ در پیچ

## بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه شعر نظامی بر مبنای دیدگاه شناختی، نشان می‌دهد مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری استعاره‌های درباری در دستگاه فکری نظامی، عوامل محیطی و جغرافیایی، دینی و اعتقادی و تجربی و زیستی است. بررسی این عوامل، حاکی از آن است که بیشتر استعاره‌های حوزه رزم و جنگ او، تحت تأثیر محیط و جغرافیای گنجه شکل گرفته و ملزومات زندگی در چنین محیطی، او را در خلق و آفرینش بسیاری از استعاره‌های مربوط به جنگ و رزم یاری کرده است که از جمله بارزترین آنها استعاره سلاح جاندار است و آسمان حصار است، می‌باشد. همچنین تجربه زندگی در چنین محیطی، آن هم در عصری پر آشوب، او را که انسانی آرمانگرا بود، بیشتر در انزوا فرو برد و موجبات بیزاری وی را از دنیا و گنجه فراهم آورد تا آنجا که نظامی، در قالب استعاره، دنیا و گنجه را برای خود همچون زندان و بند تصور می‌کند و خود را در حصار آن، اسیر می‌پندارد و زمانه و روزگار را در جنگ و جدال با خویشان می‌بیند. علاوه بر این، نظامی از آنجا که شخصی بسیار معتقد و دیندار است، تحت تأثیر آموزه‌ها و تفکرات اعتقادی، استعاره‌هایی ساخته که در آن بسیاری از عناصر و مفاهیم دینی، در قالب درباری نمود پیدا کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها می-



توان به کلان استعاره‌هایی همچون خدا شاه است و دل شاه است، اشاره نمود که باعث ایجاد شبکه گسترده‌ای از خرده‌استعاره‌ها در خمسه نظامی گردیده و مجموعه زیادی از استعاره‌ها را پیرامون خود پدید آورده است.

### تعارض منافع

نویسنده هیچ گونه تعارض منافی ندارد.

In Press

## ORCID

Mohammad Fatemimanesh



<http://orcid.org/0000-0002-6639-9339>

## منابع

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه (گردآوری شریف رضی). (۱۳۸۸). مترجم علی شیروانی. قم: انتشارات نسیم حیات.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد. (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان. جلد ۱. به کوشش عباس اقبال به اهتمام محمد رمضانی. تهران: کلاله خاور.
- ابن فورک، محمد. (۱۹۸۷م). مجرد مقالات الشيخ ابی الحسن الاشعری. به کوشش دانیل ژیماره. بیروت.
- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۹۸۲م). الکامل فی التاریخ. جلد ۸. بیروت: نشر دار صادر.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اشعری، ابوالحسن. (۱۹۵۳). اللمع. به کوشش ژوزف مک کارتی. بیروت.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. (بی تا). المسالك الممالک. مراجعه محمد شفیق غربال. مقدمه نویس عبدالعال عبدالمنعم شامی. محقق محمد جابر حینی. قاهره: الهیئة العامه لقصورالتقافه.
- جامی، عبدالرحمان. (۱۳۸۶). نفحات الانس. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. تهران: انتشارات سخن.
- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۰). معجم البلدان. مترجم علی نقی منزوی. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خاتمی، احمد. (۱۳۸۸). «دیدگاه‌های کلامی نظامی گنجوی». کتاب ماه. شماره ۳۴. پیاپی ۱۹۸. ص ۴-۱۱.

- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۸۸). *دیوان خاقانی شروانی*. مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات سید ضیاءالدین سجادی. تهران: انتشارات زوار.
- دوفوشه کور، هانری. (۱۳۷۰). *روایات معراج در آثار نظامی*. ترجمه احمد سمیعی گیلانی. سال یازدهم. شماره ۳. صص ۱۱-۵. تهران: نشر دانش.
- رئیس‌نیا، رحیم. (۱۳۷۹). *آذربایجان در سیر تاریخ ایران از آغاز تا اسلام*. جلد دوم. تهران: نشر مینا.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد*. تهران: انتشارات سخن.
- سنچولی جدید، اردشیر و صالحی نیا، مریم. (۱۳۹۷). «تحلیل و بررسی تأثیر اندیشه‌های ایران باستان بر شکل‌گیری استعاره‌های درباری در خمسه نظامی از منظر شناختی». *مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)*. دانشگاه شیراز. سال دهم. شماره ۴. صص ۱۳۷-۱۵۸.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۶). *صورتخیاں در شعر فارسی*. تهران: انتشارات آگاه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). *شرح اصول کافی*. تصحیح محمد خواجوی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم)*. تهران: انتشارات ققنوس.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۸۴). *درس زندگی (گزیده قابوس نامه)*. انتخاب و توضیح: غلامحسین یوسفی. تهران: نشر سخن.
- غزالی، امام محمد. (۱۳۶۱). *کیمیای سعادت*. تصحیح احمد آرام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). *بلاغت تصویر*. تهران: انتشارات سخن.
- فیرحی، داود. (۱۳۷۸). *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)*. تهران: نشر نی.

- قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه با اضافات جهانگیر میرزا قاجار. به تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- کریستن سن، آرتور امانوئل. (۱۳۸۴). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: نشر صدای معاصر.
- گوپاموی، محمد قدرت‌الله. (۱۳۸۷). تذکره نتایج الافکار. محقق یوسف بیگ باباپور. قم: مجمع اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مقدسی کرمی، محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم. مترجم علی نقی منووی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۶). شرف نامه. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). هفت پیکر. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). مخزن الاسرار. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). اقبال نامه. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). لیلی و مجنون. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). خسرو و شیرین. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- هاشمی، زهره، قوام، ابوالقاسم. (۱۳۹۲). «بررسی شخصیت و اندیشه‌های عرفانی بایزید بسطامی براساس استعاره شناختی». مجله جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی مشهد (علمی و پژوهشی). سال چهل و ششم. شماره ۱۸۲. ص ۱۰۴-۷۵.
- هاوکس، ترنس. (۱۳۸۰). استعاره. ترجمه‌ی فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.

- هدايت، رضا قلي بن محمد هادي. (۱۳۸۲). *مجمع الفصحاء*. به كوشش مظاهر مصفا. جلد سوم. تهران: موسسه انتشارات امير كبير.

- Brummer, Vincent (1993). *The Model of love*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Geeraerts, D. (1995). *Cognitive Linguistics: Handbook of Pragmatics*. Amsterdam: J. Benjamin Pub. Co.
- Kovecses, Zoltán. (2002). *Metaphor*. New York: Oxford University Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson (2003). *Metaphors We Live by*. London: The University of Chicago Press.

#### **In Persian**

- *The Holy Quran*
- *Nahj al-Balaghe* (Collection of Sharif Razi). (2009). Translated by Ali Shirvani. Qom: Nasim Hayat Publications.
- Ibn Esfandiari, Bahauddin Muhammad. (1941). *History of Tabaristan*. Volume 1. By the efforts of Abbas Iqbal and the efforts of Mohammad Ramezani. Tehran: Kalaleh Khavar.
- Ibn Furak, Muhammad. (1987). *Essays of Al-Sheikh Abi Al-Hasan Al-Ash'ari*. By Daniel Gimarre. Beirut.
- Ibn Athir, Ali Ibn Muhammad. (1982). *Perfect in history*. Volume 8. Beirut: Nasher Dar Zadir.
- Ibn Sha'ba Harrani, Hasan bin Ali. (1404 AH). *gift of wisdom Research by Ali Akbar Ghaffari*. Qom: Association of teachers of Qom theological field.
- Ash'ari, Abul Hasan. (1953). *Lume*, By Joseph McCarthy. Beirut.
- Istakhari, Ibrahim bin Muhammad. (No date). *Al-Masalik Al-Maalik*. Reference by Mohammad Shafiq Gharbal. The introduction was written by Abdul Aal Abdul Moneim Shami. Mohaghegh Mohammad Jaber Haini. Cairo: Al-Hiyiya Ame Laqsour al-Thaqafa.

- Jami, Abdul Rahman. (2007). *Nafahat'olons*. Introduction, correction and comments by Mahmoud Abedi. Tehran: Sokhon Publications.
- Hamvi, Yaqut bin Abdullah. (2001). *Al-Baldan dictionary*, Translated by Ali Naghi Manzavi. Tehran: Research Institute of Cultural Heritage Organization of Iran.
- Khatami, Ahmed. (2009). "Ganjavi's Theological Theological Views". Book of the month. Number 34. Series 198. P. 4-11.
- Khaqani, Badil bin Ali. (2009). *Diwan Khaghani Shervani*. Confrontation and correction and introduction and comments of Seyyed Ziauddin Sajjadi. Tehran: Zovar Publications.
- Dufochet Cor, Henri. (1991). *Ascension narratives in military works*. Translated by Ahmad Sami Gilani. 11th year Number 3. pp. 5-11. Tehran: Nashr Danesh.
- Rais-nia, Rahim. (2000). *Azerbaijan in the history of Iran from the beginning to Islam*. The second volume. Tehran: Bashar Publishing.
- Zarin Kob, Abdul Hossein. (2000). *Pir Ganja in search of nowhere*. Tehran: Sokhon Publications.
- Jadid Sancholi, Ardeshir and Salehinia, maryam (2017). "Analysis and investigation of the influence of ancient Iranian ideas on the formation of court metaphors in military Khamsa from a cognitive perspective". *Poetry Research Magazine (Bostan Adab)*. Shiraz university. 10th year Number 4. pp. 137-158.
- Shafii Kodkani, Mohammad Reza. (2007). *Imagination in Persian poetry*. Tehran: Aghaz Publications.
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim. (2003). *Description of sufficient principles*. Corrected by Mohammad Khajawi. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Safa, Zabih Allah. (2007). *History of Iranian literature (summary of the first and second volume)*. Tehran: Phoenix Publications.

- Al-Maali, Kikavus bin Iskandar. (2005). *Life lessons (excerpt from Qaboos Nameh)*. Selection and explanation: Gholamhossein Yousefi. Tehran: Sokhon Publishing House.
- Ghazali, Imam Muhammad. (1982). *alchemy of happiness*, Edited by Ahmad Aram. Tehran: Tehran University Press.
- Fatuhi, Mahmoud. (2010). *Image rhetoric*. Tehran: Sokhon Publications.
- Firhi, Daud. (1999). *Power, knowledge and legitimacy in Islam (middle period)*. Tehran: Ney Publishing.
- Qazvini, Zakaria bin Muhammad. (1994). *Works of Al-Bilad and Akhbar Al-Abad. Translated with additions by Jahangir Mirza Qajar*. I will correct and complete it. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Christensen, Arthur Emanuel. (2005). *Iran during the Sasanian era*. Translated by Rashid Yasemi. Tehran: Contemporary Voice Publishing.
- Gopamoi, Mohammad Kadratullah. (2008). *Notes on the results of thoughts*. Researcher Yusuf Bey Babapour. Qom: Islamic Assembly.
- Majlesi, Mohammad Baqer. (1403 AH). *Bahar Al-Anwar*, Beirut: The Revival of Arab Heritage.
- Moghdisi-Karami, Muhammad bin Ahmad. (1982). *Ahsan al-Taqasim in the knowledge of the regions*. Translated by Ali Naghi Manzavi. Tehran: Authors and translators company.
- Nizami, Elias bin Yusuf. (2007). *Sharafname*. Corrected by Behrouz Sarvatian. Tehran: Amir Kabir Publications.
- \_\_\_\_\_, (2010), *Haftpeykar*, Corrected by Behrouz Sarvatian. Tehran: Amir Kabir Publications.
- \_\_\_\_\_ (2007), *Makhzan'olasrar*. Corrected by Behrouz Sarvatian. Tehran: Tos Publications.

- \_\_\_\_\_(2010), *Iqbal Nama*. Corrected by Behrouz Sarvatian. Tehran: Amir Kabir Publications.
- \_\_\_\_\_, (2010), *Leyli & Majnoon*. Corrected by Behrouz Sarvatian. Tehran: Amir Kabir Publications.
- \_\_\_\_\_, (2007), *Khosrow and Shirin*. Corrected by Behrouz Sarvatian. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Hashemi, Zohra, Qawam, Abul Qasim. (2012). "Investigation of the personality and mystical thoughts of Bayazid Bastami based on cognitive metaphor". Journal of literary essays of Ferdowsi University of Mashhad (scientific and research). The forty-sixth year. No. 182. pp. 104-75.
- Hawkes, Trans. (2001). *Metaphor*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Nahr-e-Karzan.
- Hedayat, Reza Qoli bin Mohammad Hadi. (2003). *Majma'olfosaha*. Through the efforts of Mozaher Mosfa. Volume III. Tehran: Amir Kabir Publishing House.

in press

